



تقریر درس خارج فقه الزکاة آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام قادر بریسم	جلسه	۴۰	تاریخ	۱۴۰۴ / ۱۱ / ۰۵
عنوان ۱	فقه الزکاة الخاص				
عنوان ۲	زکات الأموال				
عنوان ۳	شرایط وجوب زکات الأموال				
عنوان ۴	مسأله هفدهم: سقوط زکات از کافر پس از مسلمان شدن				
عنوان ۵	جنگ هویت: تقابل صبغة الهی و رنگ شیطانی (بیانات استاد دامت برکاته در مورد حوادث اخیر کشور)				
عنوان ۶	بررسی مدرک و مستندات قاعدة جب ❖ ادامه بحث قاعدة جب: پاسخ به اشکالات سندی ➤ نقد دیدگاه آیت الله خوئی رحمته الله				

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطيبين الطاهرين

چکیده

استاد دامت برکاته قبل از شروع درس رویدادهای اخیر ایران را به عنوان یک «جنگ هویت» تحلیل کردند و معتقدند که دشمن با هدف قرار دادن نمادهای اسلامی و ملی همچون مساجد، قرآن، حوزههای علمیه و مقام معظم رهبری، در صدد تضعیف هویت دینی ملت ایران است. این تقابل به نبرد میان «صبغة الهی» و «رنگ شیطانی» تشبیه و با ترسیم شباهتی میان جبهه استکبار کنونی و جبهه یزید، بر ادامه راه سیدالشهدا علیه السلام و مقاومت بر اساس شعار «هَيَّاهُتْ مِنَّا الدِّلَّةُ» تأکید کردند.

در ادامه -و در بخش مربوط به درس فقه- به دفاع از اعتبار سندی و فقهی حدیث نبوی «الإسلام یجب ما قبله» به عنوان زیربنای «قاعدة جب» پرداخته شد. بحث با طرح اشکالات مرحوم آیت الله خوئی آغاز می شود که این روایت را به دلیل ضعف سند و عدم شهرت در کتب روایی شیعه، برای استناد فقهی فاقد اعتبار می دانند. در پاسخ، دو استدلال اصلی مطرح می گردد:

❖ ۱. اثبات وجود روایت در منابع شیعی: برخلاف ادعای عدم نقل، نشان داده می شود که این حدیث در منابع معتبری همچون «تفسیر قمی» و کتاب «المجازات النبویة» اثر شریف رضی ذکر شده است که این امر، پیشینه آن را در تراث شیعی اثبات می کند.

❖ ۲. تأکید بر شهرت عملی و فتوایی: استدلال محوری آن است که فقهای امامیه از متقدمین تا متأخرین، به طور یکپارچه بر سقوط تکالیف کافر پس از اسلام آوردن فتوا داده اند. از آنجا که برای این فتوای مشهور و مورد اجماع، هیچ دلیل دیگری جز این حدیث نبوی ارائه نشده، نتیجه گرفته می شود که مبنای عمل اصحاب، همین روایت

بوده است. این «شهرت عملی»، قوی ترین قرینه بر اعتبار حدیث بوده و هرگونه ضعف سندی احتمالی را جبران (انجبار) می کند.

در نهایت، با استناد به کلام بزرگانی چون مقدس اردبیلی و صاحب مفتاح الکرامه، تأکید می شود که این روایت در میان فقها شناخته شده بوده و اعتبار آن به پشتوانه شهرت و اجماع، برای استنباط احکام شرعی، محرز و قابل اتکا است.

جنگ هویت: تقابل صبغه الهی و رنگ شیطانی

در این مقال، بر آنیم تا به بررسی رویدادهای اخیر و نبردی که علیه جمهوری اسلامی و ملت ایران درگرفت، بپردازیم. ما بر این باوریم که رویدادهای اخیر، حقیقتی بزرگ را آشکار ساخت؛ حقیقتی که از یک سو، عظمت ملت ایران و از سوی دیگر، بزرگواری مجاهدان و رزمندگان ما را به نیکی به تصویر می کشد. آن حقیقت این است که جنگ ما با آمریکا و جهان غرب، نبردی صرفاً نظامی و متعارف نیست؛ بلکه جنگی برای پاسداری از هویت است.

دشمن در هجمه اخیر، نهادهای بنیادین و نمادین کشورمان را آماج حملات خود قرار داد. مساجد، قرآن کریم، حوزه های علمیه و جسارت به مقام معظم رهبری - مدظله العالی - که همگی نماد هویت ما به شمار می روند، مورد هجوم قرار گرفتند. این وقایع، جملگی گواه آن است که نبرد ما، نبردی برای پاسداری از هویت است؛ هویتی که قرآن کریم به رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمان می دهد تا آن را این گونه اعلام دارد:

﴿قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ﴾^۱؛

بگو: بی گمان نمازم و نیایشم و زندگیم و مرگم از آن خداوند پروردگار جهانیان است * که او را شریکی نیست و به این فرمان یافته ام و من نخستین مسلمانم.

این، همان هویتی است که قرآن کریم آن را «هویت ابراهیمی» می نامد؛ آنجا که می فرماید:

﴿وَمَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ * إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^۲؛

جز افراد سفیه و نادان، چه کسی از آیین ابراهیم، [با آن پاکی و درخشندگی]، روی گردان خواهد شد؟! ما او را در این جهان برگزیدیم؛ و او در جهان دیگر، از صالحان است * در آن هنگام که پروردگارش به او گفت: اسلام بیاور! [و در برابر حق، تسلیم باش! او فرمان پروردگار را، از جان و دل پذیرفت؛ و] گفت: «در برابر پروردگار جهانیان، تسلیم شدم».

و سپس در ادامه می فرماید:

﴿صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ﴾^۳؛

۱. سوره انعام: ۱۶۲ و ۱۶۳.

۲. سوره بقره: ۱۳۰ و ۱۳۱.

۳. همان: ۱۳۸.

رنگ خدایی [بپذیرید! رنگ ایمان و توحید و اسلام؛ و چه رنگی از رنگ خدایی بهتر است؟! و ما تنها او را عبادت می‌کنیم.

این هویت، هویت «صبغة الله» است؛ رنگ الهی به خود گرفتن است. جنگ ما، جنگی است میان رنگ الهی گرفتن و رنگ شیطانی پذیرفتن.

شیطان در این دوره اخیر، تمامی ابزارهای خویش را به کار گرفته است. تاکنون، شیطان در پس نقاب‌های گوناگون با ما به نبرد پرداخته بود؛ اما در این جنگ اخیر، نقاب از چهره برداشت و به کانون‌های هویت ما یورش برد؛ به مسجد ما، به رهبر ما و به حوزه‌های علمیه ما.

حوزه‌های علمیه ما، خاستگاه این هویت اسلامی هستند. حمله به حوزه‌های علمیه، نه از آن روست که چند طلبه با لباسی معین در آنجا آمد و شد می‌کنند؛ بلکه از آن جهت است که حوزه‌های علمیه، کانون ترویج، تبیین، تأسیس و توسعه این هویت‌اند. کدام هویت؟ هویت تسلیم بودن در برابر فرمان خدا، خضوع برای خدا و تنها برای خدا، و سجده نکردن در برابر غیر او. ترامپ، این عنصر خبیثی که شنیدم خود مدعی است ولد الزناست، به روشنی نماد شیطنیت در عصر حاضر است.

شبهاتی شگرف میان جنگ ما با آمریکا، رژیم صهیونیستی، ترامپ، نتانیاهو و این دار و دسته شیطانی، با جنگ سیدالشهدا علیه السلام در برابر یزید، آل یزید و عبیدالله بن زیاد وجود دارد. حضرت سیدالشهدا علیه السلام در روز عاشورا فرمودند:

«...أَلَا وَإِنَّ الدَّعِيَّ ابْنَ الدَّعِيِّ قَدْ رَكَزَ بَيْنَ اثْنَتَيْنِ بَيْنَ السَّلَهِ وَالذِّلَّةِ وَهَيَّاتَ مِنَّا الذِّلَّةُ...»؛

شگفتا! زنازاده فرزند زنازاده مرا بین یکی از دو چیز مجبور کرده است، بین مرگ و ذلت (تسلیم) و هیئات که ما ذلت و خواری را بپذیریم.

تعبیر حضرت به «زنازاده» است که چنین تعبیری در کلام ائمه اطهار علیهم السلام در جای دیگری یافت نمی‌شود؛ اما سیدالشهدا علیه السلام بنابر منابع معتبر، این تعبیر را به کار برده‌اند. این زنازاده مرا میان دو راه قرار داده است: یا تسلیم یا کشته شدن. و آن‌گاه فرمود: «هَيَّاتَ مِنَّا الذِّلَّةُ».

امروز نیز دقیقاً این پایگاه شیطانی آمریکا و رژیم صهیونیستی می‌خواهند همان راه را در پیش گیرند و همان راه را در پیش گرفته‌اند. آنان ما را میان ذلت و تسلیم قرار داده‌اند. اما ما همان فرمایش سیدالشهدا علیه السلام را تکرار می‌کنیم که «هَيَّاتَ مِنَّا الذِّلَّةُ»؛ چرا که ما از همان جبهه‌ایم.

اینکه مرحوم حاج قاسم سلیمانی (قدس الله روحه) فرمودند: «ما ملت امام حسین علیه السلام هستیم»، معنایش همین است. یعنی ما ملت «هَيَّاتَ مِنَّا الذِّلَّةُ» هستیم که در برابر کسی که ما را میان شمشیر و خواری قرار داده، تسلیم نمی‌شویم. امروز، دیگر دیروز نیست. مردم ایران با مقاومت و حضور در صحنه، نشان داده‌اند که «دیگر ما امام را اینجا تنها نمی‌گذاریم». اگر در کربلا، حسین بن علی علیه السلام تنها ماند، این بار ما اهل کوفه آن زمان نیستیم.

بنابراین، به یاری خدای متعال، پیروزی از آن ملت ماست و این پیروزی نزدیک است. آن روزی که ما شاهد سقوط ترامپ و نتانیاهو باشیم، ان شاء الله تعالی دیر نخواهد بود. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

ادامه بحث قاعده جب: پاسخ به اشکالات سندی

بحث ما در قاعده جب ادامه دارد. در جلسه پیشین، به منابع این قاعده اشاره کردیم. منبع این قاعده، روایت: «الْإِسْلَامُ يَجِبُ مَا قَبْلَهُ» است که بیان کردیم در کجاها روایت شده است. گفتیم که این روایت هم در منابع شیعه و هم در منابع اهل سنت وجود دارد. در منابع شیعه، در «تفسیر قمی» و در «المجازات النبویه» شریف رضی آمده است. همچنین در کتب فقهی ما نیز به آن اشارت رفته است. گفتیم مرحوم مقدس اردبیلی، مرحوم صاحب مفتاح الکرامه و دیگر بزرگان ما به این حدیث اشاره کرده‌اند.

نقد دیدگاه محقق آیت الله خوئی رحمته الله

مرحوم سیدنا الاستاد، آیت الله خوئی (قدس الله روحه)، نسبت به استدلال به این روایت اعتراض داشته و اشکال وارد کرده‌اند که این روایت قابل استناد و استدلال نیست؛ چراکه سند ندارد و روایتی بی سند است. و اگر گفته شود که این روایت گرچه بی سند است، اما با عمل مشهور منجر می‌شود، ایشان هم کبرویاً و هم صغرویاً این انجبار را نمی‌پذیرند. کبرویاً، از آن جهت که معتقدند شهرت، ضعف سند را جبران نمی‌کند. صغرویاً نیز، به این معنا که بر فرض پذیرش جبران ضعف سند با شهرت، ایشان می‌فرمایند شهرتی در این خصوص وجود ندارد.

ما می‌گوییم کبرویاً این مطلب درست است و معتقدیم شهرت می‌تواند ضعف سند را جبران کند. بر این باوریم که اگر روایتی از نظر شرایط فنی صحت، واجد شرایط نباشد و روات آن در وثاقت، کافی و معروف نباشند، این امر به تنهایی برای اسقاط روایت کافی نیست. ممکن است روایتی باشد که روات آن ثقات نباشند، اما قرائن متعددی بر صحت آن دلالت کنند و یکی از این قرائن قوی، همان شهرت روایت است؛ خواه شهرت روایی، خواه شهرت فتوایی. ایشان در همان مستندی که به قلم شیخ شهید، حاج آقا مرتضی بروجردی، نگاشته شده است، برای اشکال بر این استدلال، تقریبی این چنین آورده‌اند که می‌فرمایند:

«لکنه من أجل ضعف السند غير صالح لأن يُستند إليه، لعدم روايته من طرقنا لا في كتب الحديث ولا في الكتب الاستدلالية»^١.

می‌فرمایند این روایت، روایتی است که در کتب ما نیامده و از طرق ما روایت نشده است و نمی‌توان ادعای انجبار این روایت را تصدیق کرد؛ چراکه این روایت نه در کتب روایی و نه در کتب استدلالی ذکر شده است. چگونه ممکن است این روایت به عمل اصحاب منجر شود، درحالی‌که اصلاً خودشان آن را نقل نکرده‌اند؟ البته ایشان اشاره هم می‌کنند که ما کبری را نیز قبول نداریم. حال ما متعرض کبری نشدیم، منتها در صغرا ایشان این گونه ایراد می‌گیرند که اصلاً شهرتی برای عمل اصحاب به این روایت وجود ندارد.

١. المستند فی شرح العروة الوثقی؛ ج ١٣، ص ١٢٨ و ١٢٩.

ما به فرمایش ایشان دو اشکال داریم.

ایشان فرمودند این روایت اصلاً در کتب ما نقل نشده است؛ در حالیکه ما گفتیم این روایت در «تفسیر قمی» آمده است. تفسیر قمی یک منبع معتبر است، به ویژه آن مقداری از آن که به وسیله روایت معتبر ما، همچون مرحوم صاحب وسائل یا دیگران، که به اصل تفسیر قمی سند دارند، نقل شده است و در مقدمه تفسیر قمی نیز این عبارت آمده است که من روایت این کتاب را از معصومین علیهم السلام و ثقات نقل می‌کنم.

به هر حال، تفسیر قمی سندی معتبر است و خود ایشان هم به اعتبار این سند اذعان دارند. و همچنین شریف رضی. شریف رضی هم شخصیت کمی نیست؛ فقیهی است، روایت‌شناسی است که با فقه آشناست و این روایت را ایشان در «مجازات النبویه» نقل می‌کند. همان طور که گفتیم، در مقدمه مجازات نبویه آمده است:

«و جميع ذلك مما اتقنا بعضه رواية، وحصلنا بعضه إجازة، وخرجنا بعضه تصحيحاً وقراءة»^۱.

به هر حال، تأیید می‌کند که روایاتی را که من در این کتاب نقل می‌کنم، همه را با سند نقل می‌کنم؛ حال چه این سند، سند متقن روایتی باشد، یا اجازتی، یا قرائتی. علاوه بر این، تقریباً همه فقهای ما، از متقدمین گرفته تا متأخرین، به این مسأله پرداخته‌اند که اگر کافر مسلمان شد، چه تکلیفی نسبت به وظایفی دارد که در زمان کفر انجام نداده است.

حال طبق آن تتبعی که من انجام دادم، همه فقهای ما از فقهای متقدم، همچون مفید و غیر مفید، تا مرحوم ابن زهره و حلبی و تا برسیم به علامه و محقق، همه آنانی که به این مسأله پرداخته‌اند، گفته‌اند: «إذا أسلم سقطت عنه الواجبات التي فاتته». این فتوا را که داده‌اند، خوب، دلیل این فتوایشان چیست؟ یعنی بی دلیل فتوا داده‌اند؟! هیچ دلیلی برای این فتوا در کتب فقهی ما به جز روایت: «الْإِسْلَامُ يُجِبُّ مَا قَبْلَهُ»، نقل نشده است. این خود قرینه‌ای است بر اینکه به هر حال، مبنای کارشان این روایت بوده است؛ هر چند بسیاری از آنان به روایت تصریح نکرده‌اند. نمی‌توان گفت که اینان مثلاً همین‌گونه بدون دلیل فتوا داده باشند. آن آیه «قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ وَإِنْ يَعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنتُ الْأَوَّلِينَ»^۲ مستند این فتوا نیست. همگان می‌گویند که این آیه مربوط به غفران گناه کفر آنان است، نه مربوط به سقوط واجبات.

این فتوای سقوط که فقهای ما، به تعبیر مرحوم صاحب مفتاح الکرامه، بر آن اجماع کرده‌اند، چنین ادعای اجماعی واقعاً مستبعد نیست. چون ما هرچه تتبع کردیم، هر فقیهی از فقهای ما که به این مسأله پرداخته، قائل به سقوط واجباتی است که در زمان کفر انجام نداده و بر ذمه کافر بوده است. یعنی به دو چیز تصریح کرده‌اند: هم گفته‌اند که کافر مکلف به فروع است، و هم گفته‌اند که «إذا أسلم سقطت عنه الواجبات التي فاتت منه». هیچ دلیل دیگری نیآورده و استدلال نکرده‌اند. آنانی که استدلال کرده‌اند، همچون مرحوم مقدس اردبیلی، گفته است: «للاجماع والخبر». که منظور از خبر، همین نبوی «الْإِسْلَامُ يُجِبُّ مَا قَبْلَهُ» است.

۱. المجازات النبویه؛ ص ۲۹.

۲. سورة انفال: ۳۸: «به آنها که کافر شدند بگو: «چنانچه از مخالفت باز ایستند، [و ایمان آورند،] گذشته آنها بخشوده خواهد شد؛ و اگر به اعمال سابق بازگردند، سنت خداوند در گذشتگان، درباره آنها جاری می‌شود [و حکم نابودی آنان صادر می‌گردد].»

آنانی که به دلیلی اشاره کرده‌اند، به جز این روایت، دلیلی نیاورده‌اند. خبر، معلوم می‌شود که همین دلیل، مبنای کارشان بوده است. اگر دلیل دیگری بود، به آن اشاره می‌کردند. حداقل در جایی دلیلی، روایتی ذکر می‌شد.

پرسشگر: ...

استاد: بله درست است؛ یعنی کسی مثل صاحب مدارک، اشکال گرفته است. حال نخواستیم وارد بحثش شویم و شاید بعداً اشاره کنیم. صاحب مدارک می‌فرماید: «شما چطور مثلاً در زکات عامی، یعنی کسی که تابع مذهب اهل بیت نباشد، می‌گویید که اگر شیعه شد باید زکاتی را که نپرداخته پردازد، با اینکه ملاک یکی است؟ وضع این شخص بدتر از کافر که نیست. چرا کافر نباید پردازد اما عامی باید پردازد؟» جواب این اشکال را بعداً خواهیم گفت.

عرض ما این است که آنانی که به سقوط فروع، یعنی سقوط واجبات فرعیه از کافر، تصریح کرده‌اند، اصلاً به هیچ دلیلی غیر از همین روایت نبوی اشاره‌ای نکرده‌اند. و این روایت در میان منابع شیعی ما بوده است، دست کم از زمان شریف رضی، یا از زمان قمی در تفسیرش. نمی‌شود گفت که اینان هیچ اطلاعی از این روایت نداشته‌اند. «تفسیر قمی» در اختیارشان بوده است. «مجازات نبویه» شریف رضی، این دو منبع، دو منبع معروف، مشهور، مورد اعتماد و در اختیار فقهای ما بوده و منابعی کنار گذاشته شده نبوده‌اند.

اگر بنا بود برای این فتوای آنها دلیل دیگری غیر از همین روایت باشد، حتماً به آن اشاره می‌کردند. این قرینه بسیار قوی است برای اینکه به این روایت عمل کرده‌اند. اینکه ایشان فرمودند در کتب استدلالی هیچ اشاره‌ای به این روایت نشده، به این خاطر است که مسأله معروف بوده، لذا اشاره‌ای به خصوص به این روایت نکرده‌اند. البته برخی از فقها هم اشاره کرده‌اند. عبارت مرحوم مقدس اردبیلی را قبلاً بیان کردیم. عبارت مرحوم صاحب مفتاح الکرامه را بیان می‌کنیم. آنانی که متعرض نشده‌اند، به این دلیل بوده که کتبشان کتب فتوایی بوده است. غالب کتب فقهی ما، حال به جز مثلاً کتاب «مبسوط» شیخ که مقداری استدلال در آن هست، یا کتاب «الخلاف» ایشان، در آن دوران، کتب فقهی استدلالی نبودند. در صدد فتوا بودند و بنا نداشتند به دلیل اشاره کنند.

پرسشگر: ...

استاد: گاهی فتوایشان نص روایت بوده، مثل صدوق اول و صدوق دوم. به تدریج در زمان شیخ مفید، فقه مبدل به فقه استدلالی شد و رفته‌رفته از اکتفا به نص روایت خارج گردید.

به علاوه اینکه اساساً به نبویات در کتب روایی ما کمتر پرداخته شده است. تنها این نبوی مشهور نیست که در کتب روایی ما نیامده یا کمتر آمده است. بسیاری از نبویاتی که در فقه ما به آنها استدلال می‌شود، در کتب روایی ما نبوده است. خدا رحمت کند آقای سید کاظم تبریزی (قدس الله روحه) می‌فرمود که بنابر این نبویه است که نبویات را روایت کنند؛ چون مشهور بوده‌اند. نوعاً نبویات جملات مختصری بوده‌اند و آنها را حفظ می‌کردند و متواتر بوده و احتیاجی به استناد به آنها نداشتند. این جواب اول ما بود.

اینکه فرمودند این روایت اصلاً در منابع ما نیامده، چرا، آمده است. به هر حال به این روایت استناد شده است. اینکه ایشان فرمودند: «دعوی الإنجبار موهومة جداً بل غیر قابلة للتصديق»^۱، این را پیش از آنکه مرحوم آقای خوئی چنین اشکالی

کنند، قبلاً اولین کسی که به این مسأله پاسخ داده، مرحوم صاحب **مفتاح الکرامه** است. مرحوم سید عاملی، صاحب **مفتاح الکرامه**، پس از نقل قول از صاحب مدارک که می‌فرماید: «يجب التوقف في هذا الحكم^۱ لضعف الرواية المتضمنة للسقوط سنداً و متناً» خود صاحب **مفتاح الکرامه** این‌گونه اشکال می‌فرماید:

«وفيه: أنَّ الخبر منجبر بالشهرة في سنده و كذا دلالتة على الصحيح بل بالإجماع، وفي واحد منهما بلاغ»^۲.

صاحب **مفتاح الکرامه** برای اثبات این مطلب، به چند دلیل استناد می‌کند:

۱. **شهرت**: ایشان می‌گویند که این خبر به شهرت منجبر است، یعنی به واسطه شهرت، قابل اعتماد است. و این شهرت هم باعث انجبار سندی می‌شود و هم باعث انجبار دلالتی؛ چراکه چه بسا برخی از حیث دلالت هم به این روایت اشکال وارد کنند.

۲. **اجماع**: ایشان می‌فرمایند که ضعف این روایت نه تنها به شهرت، بلکه به اجماع هم منجبر است.

در پایان می‌فرماید در هر یک از شهرت و اجماع، برای ابلاغ حقیقت کفایت است.

پس برخی از بزرگان، مانند صاحب **مفتاح الکرامه**، ادعای انجبار کرده‌اند. از آن طرف، قول به موهوم بودن انجبار و غیر قابل تصدیق بودن آن، حرف آسانی نیست.

کتاب «**مفتاح الکرامه**» حدوداً پنجاه سال پیش در لبنان یا مصر در قطع بزرگ چاپ و منتشر شده است. مؤسسه اهل البیت، در اوایل انقلاب، کار ارزشمندی در چاپ این کتاب انجام داده است. بسیاری از کتب فقهی ما چاپ سنگی شده بود که در گذشته رایج بود و اکنون دیگر یافت نمی‌شود، یا در مصر و لبنان جایی چاپ می‌شد که در دسترس نبود. این مؤسسه آمدند و دیدند اگر بخواهند از ابتدا تصحیح و تحقیق مجدد این کتب را آغاز کنند، زمان بر و دشوار است. کار خوبی که اینها کردند این بود که به جای آن، اینها را افست کنیم. قریب به پنجاه عنوان کتاب را افست کردند و در بازار منتشر نمودند و این کمک خوبی بود. اما ایرادی که دارد این است که اشاره نشده این کتاب از کجا افست شده است. اساساً نام مؤسسه‌ای را که از ابتدا این کتب را چاپ می‌کرد، محو کرده‌اند. بسیار خوب بود که به منبع اصلی و محل چاپ اولیه کتاب اشاره‌ای می‌شد. بعد، کار خوبی که در چند سال اخیر انجام دادند، که نمی‌دانم کجا تحقیق کرده‌اند، اما چاپ زیبا و قابل توجهی را در ۳۰ جلد به انجام رسانده‌اند.

همین کلام صاحب مدارک که می‌فرماید: «ويجب التوقف في هذا الحكم، لضعف الرواية المتضمنة للسقوط سنداً و متناً»^۳.

آیا از همین کلام مرحوم صاحب مدارک معلوم نمی‌شود که این روایت در بین اصحاب، معروف و شناخته شده بوده است؟ هرچند ایشان فرموده‌اند این روایت ضعیف است؛ اما این روایت را می‌شناختند و معروف بوده است. اینکه گفته شود این روایت اصلاً مورد توجه اصحاب نبوده و به آن استدلال نکرده‌اند، خیر، این‌گونه نیست. خود کلام صاحب مدارک، که به این روایت عمل نکرده‌اند، نشان‌دهنده این است که این روایت بین اصحاب شناخته شده بوده است. این اولاً.

۱. حکم سقوط واجبات از کافر اگر مسلمان شود.

۲. **مفتاح الکرامه** فی شرح قواعد العلامة؛ ج ۱۱، ص ۱۰۵.

۳. مدارک الأحکام فی شرح شرائع الإسلام؛ ج ۵، ص ۴۲.

ثانیاً، مرحوم مقدس اردبیلی در «شرح ارشاد»، اشاره می‌کنند که دلیل سقوط فروع از کافر، اجماع و خبر است. البته در حاشیه فرمایش مرحوم علامه در «قواعد». «شرح ارشاد» که ما پیش از انقلاب مقدمه‌ای برایش نوشتیم و برخی از مجلداتش چاپ شد. در حاشیه فرمایش مرحوم علامه که می‌فرماید: «وإذا أسلم سقطت عنه»، که این روایت علامه در «ارشاد» است، در حاشیه و در شرح این کلام می‌فرماید: «دلیل سقوط الفروع بعد الإسلام هو الإجماع والخبر»^۱ که مراد از خبر، همین روایت «السلام يجب ما قبله» است. هر دوی این عبارت، مضاف بر فرمایش مرحوم صاحب الکرامه که فرمود «أن الخبر منجبر بالشهره فی سنده و کذا دلالتة»، همه این‌ها نشان‌دهنده آن است که این روایت بین اصحاب معروف و شناخته شده بوده است.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

